
ولایت. مهم ترین مبنای اندیشه مهدویت

رحیم لطیفی

* پژوهشگر و محقق مباحث مهدویت

چکیده

سخن گفتن از مهدویت، بدون توجه به جایگاه و تاریخ امامت، ناتمام است و سخن گفتن از امام و امامت، بدون توجه به مهم‌ترین شاخصه آن «ولایت» ناتمام است؛ بنابر این، بازخوانی مبانی اندیشه مهدویت، باید از امام‌شناسی و ولایت‌شناسی آغاز شود.

نوشتار حاضر، طی هفت فصل به تقریر این مهم پرداخته است؛ معرفی امام و جایگاه آن، واژه و اصطلاح‌شناسی ولایت، ماهیت ولایت، ولایت تکوینی و تشریحی، و مصادیق ولی، بیان شده و سپس به نقد و بررسی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره امام‌باوری پرداخته و خاطر نشان شده است اعتقاد به ولایت امامان، با عقیده به تفویض و غلو فاصله بسیاری دارد.

در ادامه، مبنا و اساس تصرفات تکوینی ولی خدا با استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی تبیین شده و سپس اثبات ولایت از منظر متون دینی (قرآن و روایات) و در خاتمه مهم‌ترین ویژگی‌های ولایت بیان شده است.

کلید واژه‌ها: امام، امامت، ولی، ولایت، ولایت تکوینی و تشریحی، مهدی و مهدویت.

پیش درآمد

سخن از مهدویت، بدون توجه به جایگاه و تاریخ امامت، ناتمام است و همین طور سخن از امامت بدون توجه به مهم ترین شاخصه امام (ولایت) ناتمام است؛ بنابراین، بازخوانی مبانی اندیشه مهدویت باید از امام شناسی و ولایت شناسی آغاز شود.

نگاه رسمی اهل سنت به ویژه سلفیه، اهل حدیث و اشاعره به امام و امامت یک نگاه زمینی است. از دید آنان، امامت، یک مقام و منصب اعتباری است که تمام شئون و فلسفه آن در رهبری ظاهری حکومت سیاسی خلاصه می شود. معتزله، دیگر فرقه کلامی جهان اهل سنت با این که با گروه های پیشین در مباحث کلامی تفاوت های جوهری دارد، در بحث امامت و شئون آن، همان دید گاه سنتی دیگر فرقه های اهل سنت را برگزیده است. معتزلی ها که با دید گاه باز عقلی به تبیین صفات و آموزه های اسلام پرداخته اند، در سایه پذیرش حسن و قبح عقلی انسان را موجود مختار و انجام لطف را بر خداوند واجب می دانند؛ ولی با یک تغییر جهت ناگهانی نصب امام را از جانب خداوند لطف نمی دانند. می توان گفت این تغییر جهت، مهم ترین عامل جدایی عقیدتی معتزله از مشرب امامیه است.

در منابع کلامی شیعه که مقارن با منابع کلامی اهل سنت نگارش یافته است، به بُعد دنیایی و حکومتی امام بسیار توجه شده است. هر چند دیگر ابعاد وجودی امام طرح شده است، این توجه، کامل و مشروح نیست. از نظر قرآن، پیامبر و نماینده خدا، دارای شئون و وظایفی است؛ مانند مقام خلیفه اللهی در زمین^۱، مقام امامت و

انظرن

ولایت، مهم ترین مبانی اندیشه مهدویت رجیم لطیفی

۱. بقره (۲): ۳۰. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اجْعَلْ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ ص (۳۸): ۲۶. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ».

پیشوایی بشریت،^۱ دریافت وحی و شریعت؛^۲ مقام ابلاغ آن به بشر،^۳ مقام تبیین و تفسیر معصومانه وحی،^۴ بیان احکام موضوعات و پاسخ به پرسش‌های امت،^۵ (مرجعیت دینی) و شأن ولایت و تصرف که در قالب الگوی مردمان، سرپرستی و حکومت،^۶ تزکیه و تعلیم و ارشاد مردمان^۷ و تصرف در امور^۸ ظهور و بروز می‌یابد.

در پرتو خاتمیت رسول اکرم ﷺ دو شأن و وظیفه - دریافت و ابلاغ وحی - به اتمام رسیده است؛ یعنی دیگر حجت و خلیفه الهی در قالب نبی و رسول نخواهد آمد؛ بلکه پیشوا و حجت الهی با دیگر مقامات خلیفه الهی، رهبری بشر را در جهان هستی عهده‌دار می‌شود؛ چون:

اولاً. انسان‌های امروز، از انسان‌های عصر انبیا امتیاز ویژه‌ای ندارند، تا این امتیاز جانشین این موهبت الهی باشد و عناصر عقل و فطرت و امیال حیوانی در همه یکسان بوده و هست.

۱. سجده (۳۲): ۲۴: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اِثْمَةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ﴾؛ انبیاء (۲۱): ۷۲: ﴿وَجَعَلْنَا هِمَّ اِثْمِهِمْ يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا﴾؛ شأن مرجعیت دینی و تفسیر معصومانه دین که از شئون نبی ﷺ بود در قالب همین رهبریت به امام منتقل می‌شود (ر - ک؛ شهید مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۴، ص ۸۴۸).
۲. انعام (۶): ۸۹: ﴿اُولَئِكَ الَّذِيْنَ اَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾.
۳. مائده (۵): ۶۷: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾.
۴. مائده (۵): ۱۵: ﴿يَا اَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيْرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ؛ مائده (۵): ۱۹: قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلٰى فِتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُوْلِ؛ نحل (۱۶): ۴۴: بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَاُنزَلْنَا اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَيْهِمْ﴾.
۵. مائده (۵): ۶۴: ﴿وَمَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ اِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ؛ وَ يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْاَهْلِ﴾.
۶. احزاب (۳۳): ۲۱: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.
۷. تمام آیاتی که دستور حکومتی دارند، از مقام سرپرستی و حکومتی رسول خدا حکایت دارد؛ مانند اجرای حدود، برپایی عدالت و... .
۸. بقره (۲): ۱۵۱: ﴿رَسُوْلًا مِّنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ﴾؛ آل عمران (۳): ۱۶۴؛ مائده (۵): ۱۵ و ۱۶.
۹. مائده (۵): ۵۵: ﴿اِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ الصَّلَاةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ﴾؛ احزاب (۳۳): ۶: ﴿النَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ﴾؛ احزاب (۳۳): ۳۶؛ نساء (۴): ۶۵.

ثانیاً. شیطان و ابلیس بیرونی و ظاهری، مانند شیطان درونی (نفس اماره) همچنان حضور دارد و به اغوای مردمان می‌پردازد.

ثالثاً. سنت ابتلا و آزمایش الهی استمرار دارد و شامل انسان‌های عصر پس از انبیا هم می‌شود؛ پس برابر آنان، حجت ظاهری الهی لازم است.

رابعاً. قرآن از پایان سلسله خلفا و پیشوایان و امامان الهی سخن نمی‌گوید؛ بلکه از استمرار آن، میان صالحان خبر می‌دهد.^۱

جامع این اوصاف و وظایف «ولایت» است - چنان‌که از آیات مذکور به دست می‌آید و در ادامه بیشتر روشن می‌شود - که حد مشترک میان همه اولیای الهی است، خواه پیامبر باشند یا صرفاً امام باشند؛ از همین روی بحث ولایت در این نوشتار شامل ولایت انبیا و امامان علیهم‌السلام است که در عصر حاضر، حضرت مهدی علیه‌السلام وارث این مقام و ولی دوران است.

این نوشتار، طی هفت فصل به سامان می‌رسد.

فصل یکم: واژه‌شناسی ولایت

از حیث معنای لغوی و اصطلاحی، کمتر واژه‌ای همانند ولایت دارای گستره معنایی است؛ چون اوج معنای آن، ویژه حق تعالی است و مراتب نازل آن، شامل حال همه مؤمنان است و مرتبه عالی تر آن، به نبی و امام مربوط می‌شود.

کلمات «ولا»، «ولایت»، «ولی»، «والی»، «مولی» و «أولی» از ریشه (ول ی) است. «ولی» در متون لغوی به معنای قرب و نزدیکی، باران بهاری که پس از باران معروف به «وسمی» می‌آید و موجب سرسبزی می‌شود و نیز به معنای حاصل شدن دوم بعد از اول، آمده است.^۲

۱. ر، ک: بقره (۲): ۱۲۵؛ زخرف (۴۳): ۲۶-۲۸؛ اسراء (۱۷): ۷۱-۷۲؛ رعد (۱۳): ۷.

۲. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۱-۳۲۶؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۱۲-۴۱۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

«ولی» و «مولا» به معنای دوست نیز به همان معنای قرب و نزدیکی بر می‌گردد؛ چون محب و محبوب همواره قرب و نزدیکی مادی یا معنوی دارند؛ چنان‌که ابن فارس می‌گوید: «والباب کله راجع الی القرب».^۱

طریحی نیز می‌گوید: «انّ اولی الناس بابراهم^۲ یعنی أحقهم به و أقربهم منه».^۳

نتیجه

از سخن اهل فن، دو نکته نتیجه می‌شود: یکی این که معنای قرب و نزدیکی، معنای جوهری ولایت ولی است و دیگر این که این قرب و نزدیکی، تنها شامل نزدیکی فیزیکی، مادی و مکانی نمی‌شود؛ بلکه مطلق و عام است و شامل قرابت‌های معنوی نیز می‌شود.^۴

قرابت، محبت، امارت و سلطنت، معانی لغوی ولایت است که همه این موارد به معنای اصطلاحی بسیار نزدیک است. مجمع البحرین برای ولایت معنایی ذکر می‌کند که کاملاً در مقام تطبیق است؛ ولایت به معنای محبت اهل بیت و تبعیت و تأسی به آن‌ها در اعمال و اخلاق است.^۵

علامه طباطبایی، ضمن حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می‌کند:

فالمحصل من معنی الولاية فی موارد استعمالها هو نحو من القرب یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکية التدبیر^۶

علامه می‌افزاید که نخست «ولایت» در قرب و نزدیکی‌های زمانی و مکانی به

۱. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. آل عمران (۳): ۶۸.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۲.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۳۳؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۱۱-۱۲.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ص ۴۵۵.

۶. طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۱۰.

کار می‌رفته و سپس در نزدیکی معنوی، استعمال شده است. لازمه قرب و ولایت بین دو موجود، این است که ولی درباره متولی خود، صاحب شؤن و تصرفاتی است که دیگران ندارند؛ مانند ولی میت و ولی صغیر. خداوند، ولی مؤمنان است، یعنی امور دنیایی و اخروی عباد خود را تدبیر و سرپرستی می‌کند. علامه در ادامه مواردی از ولایت تکوینی و تشریحی خداوند را یادآور می‌شود.^۱ در قرآن و روایات نیز به این معنا استعمال شده است.^۲

ولایت به معنای نصرت و یاری نیز به کار می‌رود از آن‌جا که در قرآن، ولی به معنای مالکیت تصرف و سرپرستی با معانی نصرت، کنار هم استعمال شده است، معلوم می‌شود نصرت و یاری تنها معنای ولی و ولایت نیست:

﴿وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَانِكُمْ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا﴾.^۳

می‌توان گفت: نصرت و یاری‌رسانی، از تبعات ولایت است؛ چون تا قدرت و جواز تصرف نباشد، یاری‌رسانی بی‌موضوع است.

مولی که مصدر میمی «ولی» است؛ مانند ولی دارای معانی گوناگونی است که بارزترین آن‌ها سرپرستی و تصرف در امور است:^۴ ﴿ذٰلِكَ بَانَ اللّٰهُ مَوْلٰى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاِنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَمَوْلٰى لَهُمْ﴾.^۵

سخن رسول خدا ﷺ در معرفی امام علی عليه السلام به همین معنا است؛ «من كنت مولاه فهذا علي مولاه».

۱. همان، ج ۶، ص ۹-۱۰.
 ۲. مریم (۱۹): ۵ و ۶ ﴿فَهَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَّرْتِنِيْ﴾؛ شریف مرتضی، *انتصار*، ص ۲۸۵: «وَأَيُّمَا امْرَأَةَ نَكَحْتَ بَغَيْرِ اِذْنِ وَلِيِّهَا فَهِيَ بَاطِلٌ».
 ۳. عنكبوت (۲۹): ۴۱.
 ۴. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۸، ص ۳۶۵؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۴۱.
 ۵. ر، ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۶، ص ۴۳؛ قمی، *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۷؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۹۸؛ آلوسی، *روح المعانی*، ج ۶، ص ۱۹۵-۱۹۳.

ماهیت ولایت

از تعاریفی که برای ولی و ولایت متکلمان و عارفان آورده‌اند، چهار شأن و مقام برای ولی به دست می‌آید: ۱. علم و معرفت عالی؛ ۲. طاعت و تبعیت عالی از خدا؛ ۳. انجام برخی تصرفات؛ ۴. قرب و نزدیکی ویژه با خدا. بر همین اساس تعاریف وارده «درباره ولایت» ناظر به یک یا چند شأن می‌باشد:

«عبارة عن العرفان بالله وصفاته و قرب منه زلفی و کرامة»^۱.

«هی القربة والتصرف، مرتبة عالية لخواص المومنین المقربين فی الحضرة الصمدية تحصل بالمواظبة علی الطاعات و الاجتناب عن السيئات»^۲.

«الولی من كان متحققاً بتدبيركم و القيام باموركم و تجب طاعته عليكم»^۳.

«ولی را دو معنا است: یکی متصرف دوم دوست و ناصر»^۴.

«[الولی] هو العارف بالله وصفاته المواظب علی الطاعات المجتنب عن المعاصی»^۵.

سید حیدر آملی می‌گوید:

الولاية هي التصرف في الخلق بالحق على ما هم مأمورون به من حيث الباطن والالهام دون الوحي، لانهم متصرفون فيهم به لا بأنفسهم.^۶

نتیجه نهایی

معانی دوستی، نزدیکی، سرپرستی و تصرف، از واژه‌های ولی، مولا و ولایت به دست

۱. تفتازانی، شرح العقاید النسفیة، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. احمد نگری، جامع العلوم، ج ۳، ص ۴۶۵.

۳. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۱۰.

۴. فخر رازی، البراهین فی علم الکلام، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۲۰۳؛ قیصری، شارح فصوص ابن عربی و تائیه ابن فارض، در باب ولایت بسیار منسجم و مشروح سخن گفته است. ر.ک: قیصری، اصول تصوف (مقدمه شرح تائیه ابن فارض)، مقصد دوم، فصل دوم.

۶. آملی، مقدمات بر کتاب نص النصوص، ۱۶۸. سخن مشروح صدر المتألهین و علامه طباطبایی در این زمینه بسیار خواندنی است. ر.ک: صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۴۸۴-۴۸۵؛ طباطبایی، در محضر طباطبایی، ۱۰۳-۱۰۵؛ همو، رساله الولاية، ص ۴ و همو، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹.

آمد که در بحث ولایت امام، همین معانی مراد است و می توان گفت: مراد اصطلاحی با معانی لغوی همخوانی دارند و این حقیقت، در بررسی ماهیت ولایت روشن شد؛ بنابراین مقصود از جنبه ولایتی امام، یعنی تصرفات خاص در عالم که به سبب قرب و نزدیکی او به خدا و به اذن خدا این مقام را دریافت کرده است. لازمه چنین جایگاهی، سرپرستی نظام اجتماعی و تشریحی جامعه نیز هست.

فصل دوم: ولایت تکوینی و تشریحی

ولایت تکوینی امام در محدوده راهنمایی انسانها، یعنی با تصرف در ضمیر و جان انسانها، به هدایت، رهبری و سرپرستی آنان پردازد. ولایت تشریحی امام، یعنی با استفاده از دستورات دینی شریعت، به انجام وظیفه پیشین پردازد.

میرزای نائینی ضمن توضیح دو قسم ولایت (تکوینی و تشریحی)، هر دو قسم را [بالعرض و به اذن خدا] برای امامان علیهم السلام ثابت می داند. مرتبه نخست این ولایت، ولایت تکوینی است که عبارت است از رام بودن موجودات برابر اراده و خواست امامان علیهم السلام، به حول و قوه الهی؛ چنان که در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده است: چیزی از ما نیست؛ جز آن که شما سبب آن هستید (ما منا شیء الا و انتم له السبب)...
مرتبه دیگر این ولایت، ولایت تشریحی است.^۱

آیت الله میلانی در این باره می نویسد:

یک قسم از ولایت تکوینیه مجرای فیض بودن به کائنات فی الجملة است

۱. نائینی غروی، *المکاسب والبیع*، ج ۲، ص ۳۳۲. فاعلم ان لولایتهم مرتبتین: احدهما الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكونات تحت ارادتهم ومشیتهم بحول الله وقوته كما ورد في زيارة الحجة - ارواحنا فداه - بانه مامنا شیء الا وانتم له سبب و ذلك لكونهم علیهم السلام مظاهر اسمائه وصفاته تعالی فیکون فعلهم فعله وقولهم قوله وهذه المرتبة من الولاية مختصة بهم وليست قابلة للاعطاء الى غيرهم لكونها من مقتضیات ذواتهم النورانية والنفوس المقدسة التي لاتبلغ الى دون مرتبتها مبلغ وثانيتها الولاية التشريعية .. و لاشكال عندنا فی ثبوت كلتا المرتبتين من الولاية للنبي صلی الله علیه و آله و سلم وللأوصياء من عترته علیهم السلام ويدل عليه الادلة الاربعة.

که عموم انبیا و اوصیا داشته‌اند. قسم دیگر، عبارت است از ولایت کلیه تکوینیه که مجرای فیض بودن است نسبت به جمیع عالم امکان که در حق پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام ثابت شده است.^۱

استاد مطهری می‌نویسد:

نظریه ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام انسان در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است، و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا. مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نایل می‌شود و اثر وصول به مقام قرب — البته در مراحل عالی آن — این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویت، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین، هیچ‌گاه از ولی که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر از انسان کامل خالی نیست ...

از نظر شیعه، در هر زمان، یک انسان کامل وجود دارد که بر جهان و انسان نفوذ غیبی دارد و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است؛ همچنان که گفته‌اند: آیه کریمه «النبی اولى بالمومنین من انفسهم» ناظر بر این معنا از ولایت نیز بوده باشد...^۲

ولایت تکوینی اولیاء الهی برگرفته از ولایت مطلقه خداوند و به اذن او است، این اذن الله، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است: «و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً باذنی وتبرء الأکمه والابصر باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی»^۳.

۱. سیدمحمدهادی میلانی، صد و ده پرسش، ۱۶۱-۱۵۹.

۲. مطهری، *ولایه‌ها و ولایت‌ها*، (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۶).

۳. مائده (۵): ۱۱۱.

این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کاینات است، ولایت تکوینی است.^۱

حاصل سخن

از مطالعه دقیق معانی لغوی و موارد کار برد لفظ ولی و ولایت، همان سخن مرحوم طباطبایی نتیجه می‌شود و این نتیجه، مورد تأیید قرآن و روایات نیز است؛^۲ پس ولایت مورد بحث، یکی از شئون مهم و مبادی تصرفات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در جایگاه خلیفه الله و امام است که به این معنا است: «نحومن القرب یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکیة التدبیر».^۳

فصل سوم: ماهیت و مصداق ولی

ولایت با این کارآیی‌هایش از دو جهت قابل بحث است:

الف. آیا از نظر آنتولوژیکی (هستی‌شناسی) تصور موجودی که دارای سعۀ وجودی باشد و در عین حال، ممکن هم باشد، درست است یا نه؟ آیا چنین موجودی توجیه و تحلیل متافیزیکی دارد؟

قواعد و مبانی فلسفی، تصویر چنین موجودی را نه تنها ممکن، بلکه لازم می‌دانند. از نظر مشهور فلاسفه مشاء و حکمت اشراق و عرفان و حکمت متعالیه، مبدأ اول، واجب الوجود، نورالأنوار و خداوند متعال، بسیط محض و یگانه بی‌مانند است و براساس قاعده الواحد و عدم تکرار در تجلی، از چنین موجودی تنها و تنها یک موجود صادر می‌شود که بیشترین نزدیکی را با مبدأ اول دارد. همین مخلوق یا صادر نخست است که خلیفه الهی می‌شود و به اذن خدا و در طول فاعلیت او کارهای تکوینی را انجام می‌دهد.

۱. حسن زاده، *یازده رساله*، ۱۷۳.

۲. در ادامه روشن خواهد شد.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ۶، ص ۱۰.

مبنای فلسفی تصرفات تکوینی امام بنا بر مکتب مشاء «عقل اول» است و بنا بر حکمت متعالیه و بر اساس اصل وحدت وجود و مراتب تشکیکی آن و بنا بر مکتب عرفان «وجود منبسط» است که وجود او در رأس هرم کائنات (ماسوی الله) قرار می‌گیرد. چنین جایگاهی، برای امام و خلیفه الله حاکمیت تکوینی بر سراسر کائنات و نظارت بر جریان حوادث را عطا می‌کند.^۱

از نظر وحی نیز توانایی‌های وسیع مانند علم سعی و گسترده، تصرف سعی و گسترده و... به انبیا و امامان در جایگاه جانشین‌های خداوند در عالم هستی داده شده است: «وَأَبْرَى الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ».^۲

پس تا این جا جنبه نخست بحث ولایت که یک بحث هستی شناسانه و بیرون دینی بود، حل شد (اثبات موجود سعی و گسترده و وسیع، یعنی برخوردار از تصرفات و مقامات ویژه و در عین حال، مخلوق و ممکن).

ب. این وجود سعی (موجود ممکن، ولی دارای تصرفات ویژه) صاحب مقام ولایت، از آغاز آفرینش تا پایان آن، در قالب نبی یا ولی همواره وجود دارد؛ از آدم تا شیث و تا نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام تا عصر خاتمیت در چهره کامل‌ترین انبیا، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است. پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقام ولایت الهی به امامان منتقل می‌شود. به این ترتیب، جنبه دوم بحث ولایت این می‌شود که مصداق بارز و اتم ولایت و ولی الله در عصر حاضر (خاتمیت) امامان دوازده گانه و در عصر غیبت، حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه است.

بیشتر بیان شد که مراد از امام، موجودی است که افزون بر جنبه بشری، جنبه الهی و ماوراء الطبیعی دارد. در عصر خاتمیت، تمام شؤون، مقامات و وظایف رسول

۱. یحیی یشری، *فلسفه امامت*، ۲۶۳-۲۶۷.

۲. آل عمران (۳): ۴۹.

اکرم صلوات الله عليه جز دریافت وحی و مقام تشریح، بنا بر ضرورت استمرار حجت الهی، به امامان دوازده گانه داده شده است .

فصل چهارم: ولایت باوری، تفویض و غلو نیست

تفویض - خواه در تکوین باشد یا در تشریح - هر گاه به گونه‌ای باشد که برای پیامبر یا امام، نوعی تأثیر استقلالی در عرض خالقیت و ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند اثبات شود، شرک و باطل است؛ چنان که اگر کسی برای امامان علیهم السلام شأن تشریح قایل شود، هر چند آن را به وحی یا الهام مستند کند، باطل و منافی خاتمیت است.

تفویض حلال و حرام به پیامبر و امام به صورت مستقل و در عرض خداوند، تفویض امر خلقت یا تدبیر کلی و جزئی جهان و... از مصادیق تفویض نادرست و باطل است.^۱

نشانه‌های تفویض و غلو که سبب کفر و شرک می‌شود، در روایات، این گونه معرفی شده است:

الف. اعتقاد به الوهیت پیامبر یا یکی از امامان علیهم السلام؛

ب. اعتقاد به شریک بودن پیامبر با خداوند در معبودیت، خالقیت یا رازقیت؛

ج. اعتقاد حلول خداوند در وجود پیامبر یا امام؛

د. اعتقاد آگاهی از غیب بدون وحی و الهام (اعتقاد به علم غیبی بالذات در غیر خدا)؛

ه. اعتقاد به پیامبری همه یا یکی از امامان علیهم السلام؛

و. تناسخ ارواح امامان علیهم السلام در بدن‌های یکدیگر؛

ز. بی‌نیازی از اطاعت خداوند با معرفت امام .

علامه مجلسی پس از ذکر موارد یاد شده گفته است: اعتقاد به هر یک از آنها، سبب الحاد، کفر و خروج از دین است. اگر احياناً در روایات مطلبی یافت شد که

۱. علی ربانی گلپایگانی، شاخص‌های امامت در تفکر شیعی، ص ۶.

موهم یکی از اقسام غلو باشد، در صورت امکان، تأویل می‌شود و در غیر این صورت، از افتراءات غالیان است.^۱

اما اگر کسی در تکوین معتقد باشد خداوند جهان و انسان را به سبب وجود انسان‌های کامل آفریده است که پیامبر اسلام و امامانند و به برکت وجود آنان، به مخلوقات رزق و روزی می‌دهد، و آنان می‌توانند به اذن و مشیت الهی کارهای خارق العاده انجام دهند، هیچ یک از موارد یاد شده از اقسام غلو نبوده و شرک و کفر نیست.^۲ آنچه گفته شد، مضمون روایات امامان علیهم‌السلام است.^۳

از مصادیق تفویض صحیح، می‌توان این موارد را برشمرد:

تفویض، بدون این که نظام اسباب و مسببات انکار شود.

تفویض، به معنای تحقق پاره‌ای از حوادث و امور، به دعا و درخواست پیامبر یا امامان، مانند توسل و شفاعت.

تفویض و تشریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این معنا که او از خدا بخواهد و خداوند، چنین تشریح کند (مثلاً رسول اکرم در خواست تغییر قبله کند و خداوند موافقت نماید که فرض النبی نام دارد).

تفویض امر هدایت و رهبری و تعلیم و تربیت مردم به پیامبر و امام و... از مصادیق تفویض صحیح است.^۴

پس ردّ یا قبول تفویض به طور مطلق و بدون توجه به معنای آن، نه ثابت کننده غلو و شرک است و نه ثابت کننده یا نفی کننده توحید افعالی.

۱. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

۲. علی ربانی گلپایگانی، *شاخص‌های امامت در تفکر شیعی*، ص ۶.

۳. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲۵، ص ۳۲۹.

۴. اثبات برخی مقامات و تصرفات در تکوین، برای امامان علیهم‌السلام با توحید و اقسام آن، منافاتی ندارد؛ چون این گونه تصرفات، در طول فاعلیت خدا و نه در عرض آن و نیز به اذن الهی است، و این بر مشرب امر بین امرین است که آیاتی از قرآن مؤید همین دیدگاه است (وما رمیت إذ رمیت ولكن الله رمی).

روایات بسیاری که توسط نقادان حدیث (همچون کلینی، صدوق، مفیدو...) نقل شده است، پیامبر و امامان علیهم‌السلام را در جایگاهی رفیع از نظام می‌نشانند که از صرف ابلاغ و حتی اجرای احکام بین انسان‌ها فراتر بوده و از حضور آنان (به اذن الهی) در رأس کارگزاران الهی در تکوین حکایت دارد. حتی روایاتی که با لحن بسیار کوبنده از غلو و تفویض نهی می‌کند، خود حاکی از عظمت فوق العاده مقام آنان است. در این گونه روایات، ضمن ردّ پندارهای نادرست غلات و مفوضه درباره امامان علیهم‌السلام خاطر نشان می‌کند: امامان را همچون مسیحیان، خدا یا فرزند او نشمارید، آن گاه هر فضیلتی می‌خواهید، برای آن‌ها ثابت کنید و بدانید هیچ گاه به کنه فضائل ما اهل بیت نمی‌رسید.^۱

بیشتر دانشمندان شیعه، با استناد به قرآن و روایات متواتر از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سخنان اصحاب او که درباره جایگاه وجودی امامان سخن گفته‌اند، معتقدند امامان، واجد همان مقامات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند جز دریافت وحی و تشریح. در دید گاه متعادل، سه منصب و شأن عمده برای امام ثابت است: رهبری اجتماعی، مرجعیت دینی و ولایت. از آن جا که مرجعت دینی، یک رسالت پیامبرانه است، لازم است امام معصوم باشد^۲ و تنها عدالت کفایت نمی‌کند؛ چون عدالت با نسیان، غفلت و خطا قابل جمع است و تنها عصیان عمدی را کنار می‌زند. در این دیدگاه، نقش امامان در جهان هستی، به گونه‌ای ترسیم شده است که هیچ منافاتی با توحید و اقسام آن ندارد. سردهسته این جایگاه و شؤونات، منصب ولایت است.

شهید مطهری رحمته‌الله می‌فرماید:

اعتقاد به مطلبی اساسی دارم و آن این که در پیامبر و امام، علاوه بر

۱. برای مشاهده مشروح این موضوع، ر.ک: طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۲۳۳ و علامه مجلسی، *بحار الانوار*،

ج ۲۵، ص ۲۶۱.

۲. مطهری، *امامت و رهبری*، ص ۵۰.

عصمت و علم والا، چیزهای دیگری هم بوده است، مانند عرض اعمال به آنها، حضور و ناظر بودن بر مردمان، و حی و میت [زنده و مرده] نداشتن.^۱

اولیا را هست قدرت از اله تیر جسته بازآرندش ز راه^۲

در زیارت جامعۀ کبیره که توسط شیخ صدوق نقل شده، گوشه‌هایی از ولایت

امامان بیان شده است؛ از جمله:

بکم بدأ الله و بکم یختم، و بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض.

زیارت جامعۀ کبیره، نزد عالمان امامیه از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار است و عموماً آن را تلقی به قبول کرده و قوت مضمون آن را گواه بر اصالت آن گرفته‌اند. شیخ الطائفه و شیخ صدوق، این زیارت را از امام هادی علیه السلام نقل کرده‌اند.^۳

علامه مجلسی رحمته الله درباره زیارت جامعۀ کبیره می‌گوید:

انها أصح الزیارات سنداً و أفصحها لفظاً و أبلغها معناً و اعلاها شأناً.^۴

بخش‌هایی از این زیارت، در دیگر روایات و دعاها وارد شده که دلیل تأیید بیشتر

آن می‌باشد.^۵ در زیارت مطلقۀ امام حسین علیه السلام مروی از امام صادق علیه السلام آمده است:

بکم فتح الله و بکم یختم و بکم یمحوما یشاء و یثبت...^۶

فصل پنجم: مبنای تصرفات تکوینی ولی

پس از این که وجود انسانی دارای قدرت‌های سعی، گسترده و فوق العاده، در عالم ممکنات اثبات شد، مناسب است به مبنای و علل چنین قدرت‌ها و وسعت آثار آن اشاره شود.

۱. همان.

۲. مولوی، *مثنوی معنوی*، چاپ نیکلسون، ص ۱۰۲.

۳. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۰۷-۱۱۴؛ شیخ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۷۶-۳۷۰.

۴. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.

۵. برای مشاهده مشروح روایات، ر.ک: مندرابوالحسنی، *شیخ ابراهیم زنجانی*، ص ۴۶۴.

۶. کلینی، *اصول کافی*، باب زیارة قبرالحسین علیه السلام، ج ۴، ص ۵۷۶؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۵۵.

نفس مجرد و قوی، ملازم با تصرف

ابن سینا، امکان تأثیر بر طبیعت را از لوازم نفوس انبیا می‌داند؛ به این معنا که نفس انسان، در مرحله‌ای از کمال، قدرت تصرف در طبیعت را پیدا می‌کند؛ یعنی نفوس انسانی، در مرحله‌ای از کمال و تجرد، از محدوده بدن خود فراتر رفته، در اجسام دیگر نیز منشأ اثر واقع می‌شوند و دارای قدرت تغییر عناصر و ایجاد حوادث می‌گردند. به طور کلی، اراده او در جهان طبیعت نفوذ می‌یابد.^۱

ابن سینا در کتاب *اشارات طی* چندین مقدمه، منشأ اثر گذاری نفوس عارفان بر اجسام خارجی را تبیین و این حقیقت عرشی را با بیان فرشی ملموس می‌کند. این که عارف مدت‌ها غذا نمی‌خورد، با نیروی محدود، کارهای بیرون از توان آدمی انجام می‌دهد یا از غیب و آینده خبر می‌دهد، همه این موارد، تبیین‌های طبیعی دارد و مراتب ضعیف آن‌ها را هر انسانی در خود می‌یابد. نیروهای طبیعی انسان، قابلیت شدت و ضعف یافتن دارد. روح انسانی می‌تواند در بدن تأثیراتی بگذارد که او را نیرومند کند. روح انسانی به وسیله ارتباط با عالم بالا، می‌تواند به حقایق غیبی دست رسی پیدا کند.^۲ بهمینار، شاگرد ابن سینا از ارسطو نقل می‌کند دست یافتن به حکمت و شناخت حقیقت‌های ماورای طبیعی وقتی ممکن است که انسان به تولد دوباره برسد.^۳

شیخ اشراق، معتقد است هر کس به درجه خاصی از تجرد دست یابد، می‌تواند جوهر مثالی بیافریند. او این درجه و مقام را در مراتب کمالات انسان، مقام «کن» می‌نامد.^۴

از نظر سهروردی، اصولاً دست یافتن به حکمت، به معنای دانایی برتر در اسرار هستی، پیش از تحصیل ملکه «خلع بدن» غیرممکن است؛ به این معنا که تا انسان

۱. ابن سینا، *شفاء*، طبیعات، فن ۶، مقاله ۴، فصل ۴.

۲. برای مشاهده مشروح مطالب، ر. ک: ابن سینا، *الاشارات والتنبیها*، ج ۳، ص ۳۹۵-۴۰۰.

۳. بهمینار، *التحصیل*، ص ۵۸۱.

۴. سهروردی، *حکمة الاشراق*، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۴۲).

نتواند با اراده خود روحش را از تعلق بدن رها سازد، با مسایل حکمت آشنا نخواهد شد.^۱

ملاصدرا، با بیان سینوی وجود تصرفات در مواد عالم را برای امام مستدل و برهانی ساخته است. وی انسان کامل را دارای سه جزء (طبیعت، نفس و عقل) می‌داند و کمال طبیعت انسان کامل را تصرف در مواد عالم می‌داند که می‌تواند مواد عالم را دگرگون یا متحرک سازد. وی انسان کامل را دارای یک ویژگی نفسانی می‌داند که به واسطه قوه عملیه نفسانیه، در هیولای عالم، در هوا، در باران، در توفان و... تصرف می‌کند. وی مبدأ تصرفات ولی درعالم ماده را با مبانی الهی و تجربی مستدل می‌کند.^۲

روایات نیز بر این نکته تکیه دارند که عبادات خالصانه، بنده را از قید ماده و طبیعت رها می‌سازد و به او وسعت و قدرت فوق العاده می‌دهد که نتیجه اش دریافت مقامات ولایت است: «العبودية جوهرة کنهها الربوبية».^۳

معلوم است عبادت هیچ کس به عبادت نبی اکرم و امامان علیهم السلام نمی‌رسد؛ پس مقام ولایت و تصرف آنان نیز عالی است. البته باید توجه داشت انبیا و اولیا و امامان علیهم السلام به دلیل تفضل و موهبت الهی، همواره از نعمت ولایت، برخوردارند و

۱. همو، *تلویحات* (مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۱۳ و ج ۲، ص ۶۳).

۲. ر.ک: صدرالدین شیرازی، *شرح اصول کافی*، کتاب الحججه، باب الفرق بین الرسول والنبی، ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۲.

۳. حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۴، ص ۵۵۶؛ فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۴، ص ۳۶۵. همچنین یک حدیث قدسی نیز به این بیان نقل شده است: «ما تقرب الی عبد بشئ أحبّ الی مما افترضت علیه وإنه لیتقرب الی بالنافله حتی أحبه فاذا أحببته كنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به...» (کلینی، *اصول کافی* ج ۲، ص ۳۵۲؛ شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۱۲؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۹۰). علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌فرماید: «هومن الاحادیث الدائرة بین الفریقین» به عنوان نمونه، *صحیح بخاری*، ج ۸، ص ۱۳۱ باب ماجاء فی الزکات. ر.ک: مندرابوالحسنی، *شیخ ابراهیم زنجانی*، ۴۶۳.

می توان گفت انجام عبادت، در صعود به کمالات بالا مؤثر است.

مرتبۀ بالای وجودی ملازم با تصرف در مراتب پائین

حکمت متعالیه و عرفان با مبانی خاصی که دارند، سرّ تصرفات ولی الله را بسیار عمیق و گسترده بیان کرده اند که این جا به صورت فشرده بیان می شود:

از نظر مشهور فلاسفه و مکاتب، هیچ پدیده مادی از جهان فیزیک به بیرون راه ندارد. عمر کوتاه شبنم تا عمر چندین میلیارد ساله فلان ستاره، وفات را به دنبال دارد اگر روح انسان جاوید و نامیرا است، ربطی به عالم ماده ندارد؛ چون روح انسان، در اصل یک پدیده مجرد و غیر مادی است؛ اما از نظر عرفان اسلامی و حکمت متعالیه، ماده و روح از یک جنس و هر دو جلوه یک حقیقت و مظهر یک لطیفه اند. آنان، دو جهان بی ارتباط نیستند، بلکه حاصل و محصولند و رابطه ظاهر و باطن و رویه و تویه دارند. ماده، جلوه رقیق و نمودی از روح است. جهان، مجموعه ای پراکنده و بی ارتباط نیست.^۱ بنا بر سه اصل اساسی فلسفه صدر المتألهین که با براهین متعدد اثبات شده و با کشف و شهود مورد تأیید قرار گرفته اند؛ یعنی اصالت وجود،^۲ وحدت وجود،^۳ تشکیک در وجود.^۴

سراسر جهان هستی (از مبدأ جهان، یعنی از فعلیت نامتناهی تا ماده المود عالم اجسام که قوه نامتناهی است) به صورت رشته واحد و متصلی است که هیچ مرتبه از مرتبه دیگر جدا نیست.

بنا بر اصالت وجود، منشأ همه آثار و خواص و لوازم موجودات، همان وجود

۱. یحیی یثربی، *فلسفه امامت*، ۱۹۳.

۲. صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ج ۱، ص ۳۸-۶۷؛ ملاهادی سبزواری، *شرح منظومه حکمت*، ۱۰-

۱۵؛ علامه طباطبایی، *نهایة الحکمة*، مرحله اول، فصل دوم.

۳. همان، ص ۷۱ به بعد؛ همان، ص ۴۳-۴۴؛ همان، فصل سوم.

۴. همان، ص ۶۷-۳۸؛ همان، ص ۱۰-۱۵؛ همان، فصل چهارم.

است.^۱ چون وجود، دارای مراتب و درجات متفاوت است، این آثار و خواص و لوازم نیز مختلف و متفاوتند؛ پس اوصاف و لوازم گوناگون از قبیل حیات، علم، ادراک، اراده، قدرت، فاعلیت و تأثیر، اولاً ناشی از ذات وجود بوده و از آن غیرقابل انفکاکند؛ زیرا بنابر اصالت وجود، جز وجود، واقعیت جداگانه دیگری، قابل تصور نیست. ثانیاً بر اساس تفاوت درجات وجود، این آثار نیز از لحاظ شدت و ضعف و نقص و کمال متفاوتند.

انسان، از دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه «کون جامع» است و همه مراتب هستی بالقوه در او تحقق دارد. کمالات وجودی انسان، مانند علم، اراده، خلاقیت؛ ابداع و... محصول درجات وجودی او است. این که انبیا وحی را از باطن خود می‌گیرند، یعنی به سبب جنبه کمالات ولایت و قرب آنان به خدا است. نه تنها وحی بلکه همه هنرها و خلاقیت‌ها و... از باطن می‌جوشد.

بنابر این، انسان درعین این که یک موجود مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد؛ چون در وجود او در پی کسب یا اعطای کمالات، تولد دوباره انجام می‌گیرد؛ یعنی از بطن ماده، یک موجود مجرد زاییده می‌شود.^۲

تن چو مادر، طفل جان را حامله مرگ، درزدادن است و زلزله^۳

انسان، در سیر تکاملی خود، به مرتبه برتری از وجود دست می‌یابد و چون به مرتبه جدید و کامل تری از وجود دست یافت، طبعاً به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز نایل می‌شود. هرگاه مرتبه وجود، یک مرتبه و درجه غیرعادی باشد، خاصیت و آثار آن نیز خارق العاده و معجزه خواهد بود. این جااست که معرفت در حد اعجاز (وحی والهام) و تأثیر در حد اعجاز (معجزه و کرامت و

۱. همان.

۲. یحیی یشربی، *فلسفه امامت*، ۱۹۳-۱۹۶.

۳. مولوی، *فیه ما فیه*، فصل ۵.

اراده) و رفتار در حد اعجاز (خُلُق عظیم و عصمت) به هم می‌پیوندند. این پیوند و ارتباط، پیوند کلامی و اعتباری نیست؛ بلکه یک پیوند فلسفی و حقیقی است؛ پیوندی بر اساس هستی و واقعیت و - به اصطلاح - پیوندی بر اساس «هست‌ها»، نه «بایدها». این است مبنای فلسفی ارتباط و پیوند صفات امامان با وجود امام و پیوند صفات آن‌ها با یکدیگر.^۱

جان نباشد جز خبر در آزمون	هر که را افزون خبر، جانش فزون
جان ما، از جان حیوان بیشتر	از چه زآن روکه فزون دارد خبر
پس فزون از جان ما، جان ملک	کو منزّه شد ز حسّ مشترک
از ملک جان خداوندان دل	با شد افزون، تو تحیر را بهل
زآن سبب آدم بود مسجودشان	جان اوافزون تراست از بودشان
جان چو افزون شد، گذشت ازانتها	شد مطیعش جان جمله چیزها ^۲

این کمال وجودی، منشأ اوصاف و آثار متناسب می‌شود.

علم برتر، موجب حاکمیت بر جامعه و ملازم تصرف حکومت بر اجتماع نیز از مظاهر ولایت تکوینی است؛ یعنی رهبری اجتماع و ریاست حکومت سیاسی به معنای واقعی آن، تنها با داشتن دیگر شؤونات الهی (امامت) میسور است. در مقام مقایسه، میان دانایی (علم)، توانایی (قدرت) و فرمانروایی (حکومت) در جهان خارجی و عینی، توالی و ترتب هست؛ به این معنا که دانایی بر توانایی و توانایی بر فرمانروایی مقدم است. تقدم دانایی بر توانایی، یک مفهوم ظاهری و عرفی دارد که بر همگان روشن است؛ همان مفهوم که فردوسی می‌گوید: «توانا بود هر که دانا بود» و همان مفهوم که می‌گویند: «دانستن، توانستن است». بی‌تردید علم، به نوعی، سرچشمه قدرت و توانایی است و یک معنا و مفهوم

۱. یشربی، *فلسفه امامت*، ۱۹۷.

۲. مولوی، *مثنوی معنوی*.

باطنی و حقیقی دارد. در زبان قرآن و احادیث تقدم علم بر قدرت، از لحاظ علیت، مورد تأکید قرار گرفته است؛ یعنی قدرت و توانایی معصوم، محصول علم و آگاهی او است.^۱

علیت و منشأ بودن علم، برای قدرت را می‌توان بر اساس اصول و مبانی حکمت متعالیه، چنین تبیین کرد: همان طور که در بحث صفات حق تعالی مطرح شده است، علم حق تعالی، علم فعلی است، نه انفعالی و مبدأ و منشأ پیدایش پدیده‌ها می‌باشد و به اصطلاح، خداوند «فاعل بالعناية» است،^۲ بنابراین چون امام، از نظر درجه وجودی، نزدیک‌ترین وجود عصر خود به حق تعالی است و در نتیجه، وجود و آثار وجودش، جنبه الهی دارد، علمش نیز همانند علم خدا، علم فعلی است، نه انفعالی؛ لذا عین قدرت و اراده است؛^۳ یعنی علم امام نیز بر حوادث جهان تقدم دارد و حوادث پدیده‌های جهان، بدان گونه پدید آمده و جریان می‌یابند که امام، از پیش بر آن آگاه بوده است. صدرالمتألهین، در این باره می‌گوید:

بدان که علم و قدرت و نفس، جدا از یکدیگرند؛ ولی در عالم الهی و قلمرو عقل، علم، عین قدرت و قدرت عین علم است؛ یعنی علم آنان، عین ایجاد پدیده‌ها

۱. آیات «کل شیء احصیناه فی امام مبین» (یس ۳۶: ۱۲)؛ «وعلم آدم الاسماء کلها» (بقره ۲: ۳۱)؛ «وزاده بسطه فی العلم والجسم» (بقره ۲: ۲۴۷)؛ می‌رساند که علم، یکی از ابزارهای توانایی و توانمندی خلیفه الله است که خداوند، آن را در اختیار او قرار داده است، تا در راستای ولایت از آن‌ها بهره‌گیری. در آیه ۴۰ سوره نمل، کار فوق العاده، وزیر حضرت سلیمان، به بهره‌مندی او از دانایی علم کتاب مقدس ارتباط یافته است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر اسلام از پیامبران پیشین دانا تر بود. و ما وارثان علموی هستیم که ما را افزون بر کارهای انبیای پیشین، بر کارهای دیگر نیز توانا می‌سازد، ما وارث قرآنی هستیم که می‌توان با آن، کوه‌ها را حرکت داد و شهرها را درنوردید و مردگان را زنده ساخت» (کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۲۶۶).

۲. ابن سینا، شفا، الهیات، مقاله ۸، فصل ۶؛ همو، نجات، الهیات، مقاله ۲، فصل ۱۸؛ همو، اشارات و تنبیهات، نمط ۷، فصل ۱۳ و ۱۴ و ۲۲؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۹، ص ۶ و ص ۱۷۶ و ج ۷، ص ۵۷.

۳. درباره وحدت علم، و اراده واجب، ر.ک: صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۳۳۱ و یحیی یثربی، فلسفه امامت، ص ۱۰۵.

است. چون انسان، کامل شود و از جهان ماده رها گردد، علم و قدرت او هم، عین یکدیگر شده، فرمانش در ملک و ملکوت، جریان یافته و همه مراتب بهشت و ملکوت آسمان‌ها را در بر می‌گیرد. این سلطه و حاکمیت گسترده، در عینیت و اصالت، به انسان کامل تعلق دارد و حاکمیت‌های دیگر، سایه و مثالی از آن حکومت تکوینی‌اند.^۱

مقام انسان کامل و خلیفه الله ملازم ولایت و تصرف

قیصری، شارح زبردست تعالیم ابن عربی، درباره حاکمیت تکوینی خلیفه الله می‌گوید:

خلیفه باید جز صفت و جوب ذاتی، به تمام صفات حضرت حق، موصوف باشد و استثنای جوب ذاتی، بدان سبب است که فرقی میان خلیفه و ذات واجب باشد که ذات واجب، دارای صفت و جوب، و ذات خلیفه دارای صفت امکان است.^۲

صدرالمتألهین، با ترسیم دو جنبه بشری و الهی رسول اکرم ﷺ در جایگاه ولی خدا، تصرفات او را این گونه مستند می‌سازد:

وهذه الربوبية من جهة حقيقته لا من جهة بشريته...ولما كانت هذه الحقيقة مشتملة على جهتين الالهية والعبودية لا يصح لها ذلك بالاصالة بل بالتبعية وهى الخلافة، فلها الاحياء والاماتة واللفظ والقهر و جميع الصفات ليتصرف فى العالم...والحاصل أن ربوبيته وتصرفه فى العالم بالصفات الالهية التى له من حيث مرتبته و قربه...^۳

۱. صدرالدین شیرازی، *شرح اصول کافی*، کتاب حجت.

۲. قیصری، *مقدمه شرح فصوص*، مقصد ۳، فصل ۳.

۳. صدرالدین شیرازی، *شرح اصول کافی*، کتاب حجت، ج ۲، ص ۴۶۲. این پروردگاری [که برای پیامبر به اذن خدا و از طرف خدا داده شده است] ناشی از جهت و سوی حقیقت [نوری] پیامبر است نه از جهت و جنبه بشری او... و از آنجا که جنبه حقیقی [پیامبر] مشتمل بر دو جنبه ربی و عبدی است این مقام بالاصالة و بالذات برای پیامبر نیست بلکه بالتبع است و آن همان خلافت است پس برای پیامبر قدرت زنده گردانیدن و میراندن و لطف و قهر و همه صفات است تا در عالم تصرف کند... حاصل سخن این که پروردگاری و تصرفات پیامبر در عالم به سبب داشتن صفات الهی است که به دنبال مرتبه و مقام قرب پیامبر به خداست.

از نظر امام خمینی قدس سره امامان علیهم السلام پرده‌های ظلمت و نور را دریده و به معدن عظمت الهی رسیده و دارای خلافت کلی الهی‌اند که خلافتی است تکوینی و به سبب آن، جمیع ذرات، برابر «ولی امر» خاضعند.^۱

تذکر: تا این جا مبانی و علل تصرفات ولی بیان شد، اما این که گستره و دایره تصرفات تا کجا است، پرسشی است که پاسخ آن مشکل است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: مجموع قراین قرآنی و علمی که نزد ما است، اجمالاً وصول انسان را به مرتبه‌ای که اراده اش بر جهان حاکم باشد، ثابت می‌کند؛ اما در چه حدودی، مطلبی است که از عهده ما خارج است.^۲

فصل ششم: تطبیق ولایت بر امام مهدی علیه السلام

اصل لزوم و استمرار ولایت از عقل و نقل اثبات شد. اما این که ولی الله چه کسانی بوده اند و در حال حاضر چه کسی است؟ یک بحث نقلی و درون دینی است. توضیح این که: اثبات مقام ولایت سایر انبیاء علیهم السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مورد تردید و اختلاف نیست. آنچه نیازمند بحث است، اثبات مقام ولایت برای حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند او است. جایگاه این بحث، در علم کلام و بخش امامت خاصه است که از رسالت این مقاله خارج است؛ ولی این جا فشرده مطلب بیان و مشروح آن به منابع مربوط واگذار می‌شود. شایان ذکر است برای اثبات ولایت حضرت مهدی علیه السلام اثبات دو امر، بسیار مهم است: یکی استمرار ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از او و دیگری اثبات این مقام برای حضرت علی علیه السلام؛ چون استمرار و اثبات ولایت برای دیگر امامان، از سخنان خود مولا حضرت علی به دست می‌آید. اثبات این امر، با برهان و عقل امکان ندارد، چون بر امور جزئی برهان اقامه

۱. مندرابوالحسنی، شیخ ابراهیم زنجانی، ص ۴۵۹ به نقل از حکومت اسلامی، ص ۶۷.

۲. مطهری، ولاءها و ولایتها (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۸۶).

نمی‌شود، بلکه از دو راه میسور است؛ یکی برهان مرکب عقلی و نقلی و دیگری از راه نقل:

راه اول: برهان مرکب از عقل و نقل

این راه تحت عنوان برهان سبر و تقسیم قابل پی‌گیری است.^۱ بیان شد که اثبات اصل ولایت، لزوم و استمرار آن با شیوه عقلی و نقلی قابل اثبات است؛ همان گونه که اثبات اصل، لزوم و استمرار نبوت و امامت با شیوه عقلی و نقلی ممکن است، اما تعیین مصداق ولی یا نبی یا امام، کار عقل صرف نیست، چون بر امور جزئی برهان عقلی صرف اقامه نمی‌شود.

پس از اثبات لزوم و استمرار ولایت، برای یافتن مصداق آن در افراد امت اسلامی، جست و جو می‌شود و با بهره‌گیری از برهان سبر و تقسیم، شخص ولی معین می‌شود. توضیح این که میان مدعیان مقام خلافت رسول خدا ﷺ اوصاف و مراتب علمی و عملی هر یک بررسی می‌شود. پس از آن معلوم می‌شود میان آنان تنها امامان اهل بیت علیهم‌السلام هستند که از علم عالی و مقام عصمت برخوردارند و اجماع امت نیز همین است که در حق غیر آنان کسی ادعای عصمت نکرده است.^۲ بروز کرامات و کارهای خارق العاده از ناحیه امامان اهل بیت علیهم‌السلام بهترین گواه مطلب مذکور است.^۳

راه دوم. دلیل نقلی که همراه قرآن و روایات قابل پی‌گیری است.

۱. از برهان سبر و تقسیم به «طریقه الدوران و برهان الاستقصاء» نیز تعبیر شده است، ر.ک: مظفر، المنطق، ج ۳ ص ۲۸۳.

۲. برای ملاحظه مشروح دلیل، ر.ک: ربانی گلپایگانی، مهدویت، ص ۷۷.

۳. برای ملاحظه گوشه‌هایی از این کرامات، ر.ک: کلینی، اصول کافی، کتاب الحجة، باب ما یفعل به، ح ۸.

قرآن

ولایت، به حقیقت، به اصالت و بالذات از آن خداوند است: «الله ولی الذین آمنوا»^۱
 «فالله هو الولی»^۲ «مالکم من دون الله من ولی ولا نصیر»^۳ «والله ولی المؤمنین»^۴
 ولیّ به صورت مطلق و بدون قید و شرط، از صفات خداوند است؛ اما خداوند،
 گاهی برخی اوصاف یا شؤون خود را در مراتب ضعیف و مناسب حال ممکنات به
 برخی انسان‌های برگزیده می‌دهد؛ مانند مقام و شأن شفاعت^۵ و علم غیب^۶.
 مقام ولایت نیز به اذن خداوند، به انبیا و اولیا داده شده است و ولایت
 غیر خداوند، مقید، محدود، مأذون و در طول ولایت خداوند است.
 انسان در مقام نبی، ولی و امام، شایستگی دریافت مقام ولایت را می‌یابد. از آن‌جا
 که تفاضل میان انبیا، رسولان و اولیا مسلم است، مراتب ولایت آنان نیز متفاوت
 است. برترین مراتب ولایت امکانی، از آن برترین انبیا (خاتم آنان) می‌باشد؛ چون
 مقام خاتمیت، یک جایگاه واقعی و برتر است.
 طبق صریح قرآن، خداوند، مرتبه‌ای از ولایت خویش را به پیامبر داده است:
 «النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم»^۷. علامه طباطبایی، با استدلالی زیبا اثبات می‌کند
 ولایت نبی بر مردم، از نوع ولایت تصرف و دوستی است، نه به معنای یابوری و
 یاری‌رسانی^۸.

۱. بقره (۲): ۲۵۷.

۲. شوری (۴۲): ۹.

۳. بقره (۲): ۱۰۷.

۴. بقره (۲): ۲۵۷.

۵. بقره (۲): ۲۵۵: «من ذا الذی یشفع عنده إلیا یأذنه».

۶. جن (۷۲): ۲۶ و ۲۷: «فلا یظهر علی غیبه أحداً إلا من ارتضى من رسول».

۷. احزاب (۳۳): ۶.

۸. طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۵.

از آن جا که مودت و محبت، سبب قرابت و نزدیکی میان ولی و مولی علیه (آن کس که بر او ولایت دارند) می‌شود، قرآن مجید، به صراحت از انسان‌ها، مودت آل محمد ﷺ را خواسته است، تا به این ترتیب، پایه‌های ولایت تحکیم یابد: «قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة فی القربى»^۱ در آیه دیگر قرآن مجید، از ملازمه محبت و پیروی که مهم‌ترین اثر ولایت است، پرده برمی‌دارد: «إن كنتم تحبون الله فاتبعونی يحببكم الله»^۲.

در غدیر نیز پیامبر ﷺ بر اثبات ولایت خود از مردم اعتراف گرفت: «ألست أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى»^۳.

قرآن مجید، از استمرار و واگذاری این مقام ولایت پس از رسول اکرم ﷺ خبر می‌دهد: «انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة و هم راعون»^۴

در این آیه، ولایت پیامبر و ولایت برخی مؤمنان، بر ولایت خدا عطف شده است که نشان می‌دهد این ولایت، یک شأن و مقام الهی و مهم است. و از آنجا که خداوند، این ولایت را به نبی اکرم ﷺ و مؤمنان خاص و معلوم با صفات مذکور داده است، معلوم می‌شود این ولایت، غیر از ولایت عمومی مؤمنان است لفظ «انما» که برای قصر و حصر است بهترین گواه است.

۱. شوری (۴۲): ۲۳.

۲. آل عمران (۳): ۳۱.

۳. شیخ صدوق، الهدایة، تحقیق مؤسسه الامام الهادی، نشر مؤسسه الامام الهادی، چاپ اول، قم ۱۴۱۸ ق؛ ص ۱۴۹؛ احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ص ۱۴؛ همو، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۹ و ج ۴ ص ۳۷۳؛ قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳.

۴. مانده (۵): ۵۵؛ دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که این آیه، در شأن حضرت علی علیه نازل شده است، همچنین بیشتر بزرگان اهل سنت بر همین نظر هستند مانند: زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۵؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۳۰.

قراین و شواهد مسلم و قطعی می‌گوید: در این آیه، مراد از مؤمنان که در طول ولایت نبوی و الهی دریافت کرده است حضرت علی علیه السلام است.^۱

بنا به روایات متواتر درباره غدیر، نبی اکرم صلی الله علیه و آله نخست به ولایت اشاره می‌کند: «ألسنت أولى بکم؟» و پس از اعتراف مردم، می‌فرماید: «من کنت مولاه فعلی مولاه». بر اساس احادیث متواتر میان فریقین، ولایت الهی، در اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام استمرار دارد. خداوند، تمام زحمت‌های دوران رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منوط بر ابلاغ ولایت می‌کند: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتک واللّه یعصمک من الناس»^۲، پس از انجام این فرمان الهی، دین اسلام که زبده همه شرایع پیشین است، کامل می‌شود: «الیوم اکملت لکم دینکم»^۳.

اطاعت، تبعیت و پیروی مهم‌ترین شاخصه ولایت است. خداوند که ولی مطلق است، مؤمنان را به اطاعت مطلق از رسول خود و از اولی الامر فرا می‌خواند. به این ترتیب، شاخصه ولایت برای پیامبران و اولی الامر ثابت می‌شود: «یا ایها الذین آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الامر منکم»^۴.

از آن جا که دستور پیروی از اولی الامر در ردیف دستور پیروی از خدا و رسول او قرار گرفته و این دستور مطلق، شامل تمام امور دنیایی و آخرتی است، به خوبی عصمت و الهی بودن اولی الامر را ثابت می‌کند،^۵ و گرنه خداوند بندگان را به سوی خطا و جهالت سوق داده است.

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳؛ طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۵.

۲. مائده (۵): ۶۷.

۳. بیان مشروح جریان غدیر، خارج از رسالت این نوشتار است؛ مطالعه بیشتر، ر.ک: سمرقندی، التفسیر، ج ۱، ص ۳۳۲؛ علامه امینی، الغدیر ج ۱ و ج ۲.

۴. نساء (۴): ۵۹.

۵. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۱۱۳.

بر اساس روایات متواتر در منابع شیعه و روایاتی در برخی منابع اهل سنت، مصداق اولی الامر، امامان اهل بیت معرفی شده‌اند.^۱

روایات

روایات، در حقیقت تفسیر کننده مواضع قرآن است که هم‌نوا با قرآن، ولایت حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصوم او را ثابت می‌کند. ابوهریره از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: روز حساب، روزی است که همه از همدیگر فرار می‌کنند جز کسانی که بر محور ولایت علی بن ابی طالب حرکت کرده‌اند.^۲

شیعه و سنی از پیامبر نقل کرده اند:

هر کس بر دوستی [ولایت] آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده است.^۳

در روایات، ولایت - به ویژه ولایت حضرت امام علی علیه السلام - یکی از فرایض مهم الهی دانسته شده است که خداوند، اصل این فرض را در آیه ولایت بیان فرموده و تفصیل آن را بر عهده رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته است؛ مانند دیگر واجبات و فرایض. و رسول اکرم نیز این فریضه مهم را در حجة الوداع توضیح داد که به دنبال آن، دین اسلام به کمال و اتمام رسید.^۴

در روایات، سخن از عرضه ولایت پیامبر و علی علیه السلام بر تمام موجودات (انبیا، فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات و جمادات) است و این که خداوند (در عالم ذر) از همه

۱. حاکم حسکانی از علمای اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیه «اولی الامر» به اسناد خود از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق علی، امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است، آن جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است (حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۱۹۰). حاکم نیشابوری هم حدیثی نقل می‌کند که پیامبر فرموده است: «اطاعت از علی، اطاعت از من است» (*المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۹۵).

۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷، ص ۱۷۶.

۳. زمخشری، *کشاف*، ج ۴، ص ۲۲۱-۲۲۰ و فخررازی، *تفسیر کبیر*، ج ۲۷، ص ۱۶۶-۱۶۵.

۴. در کتاب *المیزان*، ج ۶، ص ۱۴: روایاتی در این زمینه نقل شده است.

انسان‌ها - از جمله انبیا - پیمان گرفت تا ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام را بپذیرند. ولایت حضرت علی علیه السلام در همه صحف انبیا درج شده است.^۱
در روایات، پذیرش ولایت حضرت علی بر اهل زمین و آسمان واجب شده است.^۲

این جا به همین مقدار از دلایل قرآنی و روایی درباره اثبات مقام ولایت برای امامان بسنده می‌کنیم مشروح این بحث را به منابع مربوط ارجاع می‌دهیم.

فصل هفتم: ویژگی‌های ولایت

رسالت و نبوت، ختم و قطع می‌شود، اما ولایت، استمرار دارد.^۳ «ولی» از اسماء الله است: «و هو الولی الحمید»^۴ و اسماء الله همچون ذات خدا پاینده و باقی هستند؛ پس مقام ولایت نیز باقی و دائم است: «فاطر السماوات والأرض أنت ولی فی الدنيا والآخرة».^۵

اما رسالت و نبوت، از صفات مکانی و زمانی است که با انقطاع زمان و مکان، قطع می‌شود؛ پس ولایت، همواره هست و چون شامل رسالت و نبوت تشریحی و نبوت عامه غیر تشریحی می‌باشد، از آن، به فلک محیط عام تعبیر شده است. در فص عزیزی فصوص الحکم آمده است:

واعلم الولاية هي الفلك المحيط للعالم ولهذا لم ينقطع ولها الإنباء العالم وأما النبوة
تشریح الرسالة منقطعه و فی محمد صلی الله علیه و آله قد انقطعت فلا نبی بعده مشرعاً.

۱. منذر ابوالحسنی، *شیخ ابراهیم زنجانی*، ص ۴۶۶، به نقل از: کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۱۳؛ شیخ مفید،

امالی، ص ۱۵۶؛ همو، *اختصاص*، ص ۲۳۹ و ۳۴۳؛ *بحار الانوار* ج ۲۳، ص ۲۷۵ و ج ۷۵، ص ۲۸۰.

۲. منذر ابوالحسنی، *شیخ ابراهیم زنجانی*، ص ۴۶۸؛ به نقل از: ابن شاذان، *مناقب*، ص ۵۰؛ شیخ مفید، *امالی*، ص ۷۳.

۳. دماوندی، *شرح اسرار* (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران ج ۳، ص ۸۶۹ تا ۸۷۰ و ۸۱۸).

۴. شوری (۴۲): ۲۹.

۵. یوسف (۱۲): ۱۰۲.

ولایت از نبوت و رسالت برتر است. در انبیا، جنبه ولایتی از جنبه نبوتی آنان برتر است.^۱ این برتری، از دو جنبه قابل تحریر است:

الف. جهت ظاهری؛ لازمه ولایت، ریاست و سرپرستی جامعه و هدایت مستعدان است؛ اما لازمه نبوت، تنها ابلاغ وحی و معارف غیبی است که در بسیاری موارد، نبی ولی و امام هم هست.^۲

ب. جهت باطنی: ولایت، باطن نبوت است و هر پیامبری با جنبه ولایتی، حقایق و معانی را از حضرت حق می‌گیرد و با جنبه نبوتی، آن را به مردم ابلاغ می‌کند؛ پس ولایت، روی ارتباط با خالق و نبوت روی ارتباط با مخلوق است. ولایت، باطن نبوت و رسالت است.^۳

نتیجه

محدود کردن شأن و وظیفه خلیفه پیامبر در رهبریت سیاسی و حکومتی، تلاشی است که در صدر اسلام توسط برخی انجام شد و بیشتر متکلمان اشعری و معتزلی به مبناسازی آن پرداختند. امامت در این قالب تنگ، یک مقام دنیایی، اعتباری و از فروع دین محسوب می‌شود که هر انسانی می‌تواند کاندیدای آن شود.

از نظر برخی یاران پیامبر در صدر اسلام و نیز متکلمان امامیه که مستند به قرآن و روایات است، امام افزون بر رهبری سیاسی دارای این نوشتار با توجه به حکمت ابتلاء الهی و اشتراک انسان‌ها در عوامل هدایت و ضلالت به لزوم وجود امامی که دارای اوصاف پیامبر - جز دریافت وحی - باشد، رسیده است.

ولایت، برترین شاخصه است که دیگر شئون را در بردارد و ما در این نوشتار

۱. دماوندی، شرح اسرار (منتخباتی از آثار حکمای ایران) ج ۳، ص ۸۶۹؛ حسن زاده آملی، یازده رساله، ص ۱۷۵.

۲. شیخ طوسی، رسائل عشر، الفرق بین النبی والامام، ص ۱۱۲.

۳. مطهری، امامت و رهبری (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۹۱۷).

طی هفت فصل به اثبات و تحلیل این شاخصه پرداختیم و ثابت نمودیم که مستندات مهم این نوشتار بر اثبات مقام ولایت برای ائمه علیهم‌السلام؛ در گام نخست قرآن و روایات و در گام بعدی فلسفه و کلام و عرفان است.

و السلام